فرهیختگان

جهان‌شهر

یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

شماره ۴۱۴۱

WWW.FDN.IR

FARHIKHTEGANDAILY

### افزایش تاثیر بازیگران قدرت‌های نوظهور بین‌المللی

ما همیشه قواعد و کنشگری قدرت‌های غربی را در منطقه داشته‌ایم اما در حال حاضر شاهدیم بسیاری از دولت‌های نوظهور از جمله چین، هند، برزیل، آفریقای جنوبی و اندونزی بیشتر از گذشته تلاش می‌کنند در نظام بین‌الملل نقش پررنگی داشته باشند. ظهور و بروز سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی غیرغربی از موضوعات و دستاوردهای جدی است که در نظام بین‌المللی شاهد هستیم. نقش‌آفرینی در معادله‌سازی و قاعده‌سازی غیرغربی هم از ویژگی‌هایی است که طی یک دهه گذشته شاهد هستیم. اینکه خیلی از قواعد و قاعده‌های غربی را زیر سوال برده‌اند و بسیاری از کنشگران غیرغربی تلاش می‌کنند قواعد جدیدی را به صورت دوجانبه و چندجانبه و در سطح منطقه‌ای به عنوان الگو مطرح کنند.

### افزایش قربانیان بازیگران خرد به خصوص در اروپا

ما شاهدیم که قدرت‌های بین‌المللی هژمون وقتی افول می‌کنند، قدرت‌های منطقه‌ای و خرد نقش بیشتری می‌یابند و تعارض منطقه‌ای و اجرایی باعث می‌شود بحران‌های منطقه‌ای طی سال‌های گذشته بیشتر شود. بحران اوکراین را می‌توان سرآغاز این بحران‌ها دانست، قبل‌تر هم بحران قره‌باغ را شاهد بوده‌ایم. بحران خاورمیانه که دائما وجود دارد. پیش‌بینی من این است که در آسیای مرکزی شاهد این بحران خواهیم بود. با توجه به تعارض منافعی که بین کنشگران منطقه‌ای قدرت‌های نوظهور و قدرت‌های قدیمی‌تر شاهد بوده‌ایم، شاید به‌وضوح در آینده شاهد بحران‌های دیگری هم در منطقه باشیم.

### دو محل نزاع اصلی ایران و رژیم اسرائیل

من تلاش کردم منازعات رژیم صهیونیستی را طی یک دهه گذشته، در سه گروه مبنا قرار دهم. اگر بخواهیم منازعه ایران و اسرائیل را بررسی کنیم، واقعیت این است که دو پرونده اساسی و جدی غیر از موضوعات خرد، در دو موضوع کلان تعارض داریم؛ یکی در حوزه منطقه‌ای و دیگری در بحث هسته‌ای - که رژیم به شدت بابت این موضوع از زمان استقرارش در فلسطین حساسیت نشان داده و این را پیگیری می‌کند - و ما شاهد بوده‌ایم زمانی که سوریه و عراق در حوزه هسته‌ای اقدام کرده بودند، رژیم مراکزشان را از بین برد. در حوزه ایران هم به شدت دنبال این مساله بوده و هست ولی چون ظرفیتی ندارد که این اقدام را انجام دهد، تا امروز اقدامی جدی انجام نداده است. به هر حال این دو موضوع بحث‌هایی هستند که می‌خواهم به آنها بپردازم.

در حوزه منطقه‌ای سعی کرده‌ام سه مقطع را بررسی کنم؛ یکی حضور مستقیم است. حضور مستقیم نظامی و امنیتی در منطقه از سوی ایران - به‌ویژه در قلمرو و جدار رژیم صهیونیستی - حساسیت این رژیم را به همراه داشته است. ایران در مقطع اول (۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸) با حضورش در سوریه به واسطه بهار عربی، حساسیت رژیم را بیشتر کرد. مقطع دوم (۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴) است که مختص کنش‌ها و واکنش‌های نظامی و امنیتی غیرمستقیم در مناطق خاکستری ایران و رژیم است. شاهد بوده‌ایم هم مراکز و هم اشخاص از سوی رژیم مورد هدف قرار می‌گرفتند. همچنین ایران اقداماتی را در سایر مناطق با رژیم داشت که در این خصوص درگیری نیز داشتند. مقطع سوم، کنش‌ها و واکنش‌های نظامی امنیتی مستقیم است که در سال ۲۰۲۴ اتفاق افتاد. این به نظر من یک مقطع بسیار جدی در نوع منازعه ایران و رژیم صهیونیستی است. واقعیت این است که به نظر می‌رسد این منازعه و این اتفاقی که رخ داده می‌تواند مبنای ترتیبات امنیتی آینده منطقه غرب آسیا را هم دچار چالش و تغییر اساسی کند. من معتقدم روندهای کمتری را درخصوص تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه می‌توانیم شاهد باشیم ولی رخدادهای راهبردی اتفاق می‌افتد که روندها را معمولا از کار می‌اندازد، لذا رخدادهای راهبردی هستند که منطقه غرب آسیا را دستخوش تغییر و چالش می‌کنند.

در حوزه هسته‌ای سعی کرده‌ام سه مقطع را مشخص کنم؛ یکی دوره پیشابرجامی است که از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵ مذاکرات اولیه اتفاق افتاد. مقطع بعدی دوران حین برجام (۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸) است که با خروج آمریکا از برجام تمام شد. رژیم در این مقاطع همه تلاشش این بود در سازوکارها و مذاکراتی خلل ایجاد کند که در حوزه هسته‌ای اتفاق می‌افتد و به‌ویژه به کشورهای اروپایی و در حوزه بحث‌های آمریکا و گام به گام با قدرت‌های غربی بحث را جلو می‌آمد. دوستانی که درگیر هسته‌ای بودند، بسیار می‌گفتند که رژیم صهیونیستی در بسیاری از موضوعات، مفاد، بندها، نظرات خودش را به صورت غیرمستقیم در این بحث وارد می‌کرد. دوران پسابرجام را از بعد از ۲۰۱۸ شاهدیم. رژیم تلاش می‌کرد طرح‌ها و برنامه‌های متعددی را علیه هسته‌ای اجرا کند. اقداماتی داشت و گاهی به صورت موردی و در حوزه شخصیت‌ها و مراکز موفقیت‌های جانبی نیز کسب کرد.

### چشم‌انداز آینده منازعه ایران و اسرائیل

درخصوص چشم‌انداز منازعه، یکی از موارد افزایش فشارهای بین‌المللی است. واقعیت این است فشاری که بر رژیم بعد از ۷ اکتبر تا الان وارد شده، بسیار شدید بوده و از زمان تاسیس رژیم تاکنون به این اندازه شاهد فشار نبوده‌ایم. بحث بعدی شکاف بین دولت - ملت‌هاست. واقعیت این است که دولت‌ها به‌ویژه دولت‌های حامی علی‌رغم اینکه حمایت‌هایی از رژیم می‌کنند، برخلاف بقیه چه در منطقه و چه در سطح بین‌المللی شکاف دولت - ملت را شاهدند. موضوع بعدی بحث بازتولید مساله فلسطین در افکار عمومی جهان به‌ویژه در نسل جدید است. واقعیت این است که مساله فلسطین با توجه به طرح ابراهیم و مسائل اینچنینی و عادی‌سازی عملا به محاق رفته بود، ولی حادثه ۷ اکتبر یک حادثه بسیار اساسی بوده که مساله فلسطین را مجددا به صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی آورد. نسل جدید یک نگاه و الگوی رفتاری جدید را نسبت به مساله فلسطین در پیش گرفته است. این را هم در کشورهای اروپایی و هم در آمریکا به‌ویژه در چند روز اخیر شاهد بوده‌ایم. همچنین شاهد سلسله تظاهراتی بعد از ۷ اکتبر در اروپا و آمریکا بوده‌ایم. این اعتراضات با بحث مبادله اسرا و کمک‌رسانی عملا به محاق رفته ولی طی روزهای گذشته مجددا این فرآیند رو به تصاعد گذاشته و به نظر می‌رسد این فرآیند در حوزه دانشجویی و نخبگی ادامه پیدا خواهد کرد. بحث بعدی در تنگنا قرار گرفتن حامیان رژیم است. واقعیت این است علی‌رغم اینکه حمایت همه‌جانبه‌ای را آمریکا و کشورهای اروپایی یا برخی قدرت‌های منطقه‌ای به صورت مستقیم، آشکار یا پنهان نسبت به رژیم داشته‌اند، ادامه این فرآیند همه آنها را در تنگنای استراتژیک قرار داده و باید راهبرد جدیدی را در ادامه این فرآیند در نظر بگیرد. بعید به نظر می‌رسد بتوانند کار را جلو ببرند. بحث بعدی تعیین سطح جدیدی از منازعه میان ایران و رژیم است. واقعیت این است که حمله رژیم به کنسولگری ایران و پاسخ ایران هرچند سطح منازعه را در یک نقطه خاصی مدیریت کرد ولی بازدارندگی اساسی و جدی ایجاد کرد. جمهوری اسلامی ایران قبلا اعلام می‌کرد اگر اقدام خاصی رخ دهد توانایی پاسخگویی دارد، اما این را از کانال متحدانش انجام می‌داد. این بار به صورت مستقیم از خاک ایران و با امضای ایرانی این را انجام داد. این امر به نظر می‌رسد بحث جدیدی از منازعه را به نمایش خواهد گذاشت. شکسته شدن تابوهای گذشته داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی - که در بحث رژیم وجود داشت - نکته اساسی است که باید به آن توجه کرد. بحث‌های حقوق بشری و شورای امنیت موضوعاتی هستند که تا الان اصلا وجود نداشته‌اند یا بسیار کمرنگ بوده‌اند. در بحث تعارض رفتاری آمریکا، ارزش‌های لیبرالیست با رفتارهای رئالیستی، یعنی چیزی که ارزش‌های لیبرالیستی مخصوصا ارزش‌ها در حوزه نظام بین‌المللی مطرح می‌شد، تعارض جدی با این رفتاری دارد که آمریکایی‌ها نسبت به مساله فلسطین دارند.

موضوع بعدی به حاشیه رفتن روندهای منطقه‌ای است. بسیاری از موضوعات در سطح منطقه غرب آسیا در حوزه اقتصادی، سیاسی و امنیتی آرام‌آرام و به صورت راهبردی جلو می‌رفت، ولی مساله فلسطین همه اینها را در یک مقطع زمانی خاصی به محاق برده است. اولویت یافتن بحث فلسطین هم از موضوعات اساسی است. بحث بعدی تعیین‌کنندگی حوزه داخل فلسطین درخصوص مساله فلسطین است. قبلا مذاکرات بین اعراب و فلسطین، قدرت‌های منطقه‌ای و نظامی مطرح می‌شد اما حادثه ۷ اکتبر و تحولاتی که درپی هفت ماه گذشته اتفاق افتاد، به نظر می‌رسد دیگر هرگونه تحول در فلسطین را باید از داخل آن شاهد باشیم.

---

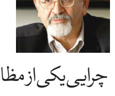

## سیدمحمدکاظم سجادپور

### عضو هیات‌علمی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

چرایی یکی از مظاهر علم است. کار ما طرح سوال و پاسخگویی به سوالاتی است که جنبه تبیینی دارد. با توجه به موضوع، سوالم این است که چگونه می‌توان شرایط فعلی بحران غزه را از نظر روابط بین‌المللی حل کنیم؟ مساله اصلی من این است که از دل روابط بین‌الملل بتوانم منازعه الان غزه را تحلیل کنم. در پاسخ سه موضوع قابل طرح است: الف) چیزی که می‌بینیم به واقع ازدیاد کنشگران در این بحران است. در این بحران ما با ازدیاد و تنوع کنشگر با چگالی‌های مختلف تاثیرگذاری روبه‌رو هستیم. ب) جستگی و مانایی کنش‌های خصمانه. ج) جدالی بر سر شکل‌گیری محیط آینده منطقه. در رابطه با همه این موارد، رژیم صهیونیستی و ایران مطرح می‌شوند.

اول در ازدیاد کنشگران این توضیح را بدهم که تمام مباحثی که در روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته علمی وجود دارد، انواع تئوری‌ها از سازمان بین‌الملل تا اقتصاد سیاسی تا تاریخ روابط بین‌الملل و مطالعات گوناگون منطقه‌ای، حول سه محور می‌چرخد. یک اینکه چه کنشگرانی وجود دارند. دوم اینکه چه کنش‌هایی میان اینها برقرار است و سوم اینکه چه کنش‌هایی در چه محیطی میان اینها برقرار است. یعنی کنشگران، ماهیت و محیط اینها، سه بحث اصلی روابط بین‌المللی هستند. تئوری‌هایمان به نحوی به اینها برمی‌گردد و مباحث گوناگون رشته‌ها و گفتمان‌های مختلف به این سه بحث ارتباط دارد.

درباره کنشگران؛ الف) ازدیاد کنشگران. تقریبا در طول حیات بنده به عنوان دانشجوی این رشته هیچ بحرانی به این اندازه با تکثر کنشگر روبه‌رو نبوده است، یعنی شما از اتفاقاتی که در دانشگاه کلمبیا در حال انجام است تا دانشگاه‌های دیگر در آمریکا تا آمدن این جنبش مدنی حمایت از مردم فلسطین و لزوم آتش‌بس در دانشگاه‌های اروپا و به‌ویژه گوشه و کنار جهان در فضای مجازی و در فضای واقعی، تقریبا همه انسان‌ها کنشگر این حوزه هستند. می‌بینید که همه نسبت به این بحران بی‌تفاوت نیستند. اما این تکثر که بیش از همه است، به دولت‌ها هم رسیده است. تقریبا همه دولت‌های جهان درگیر هستند. صدونودوخرده‌ای دولت درگیر هستند. در بین دولت‌ها برخی درگیرترند؛ کنشگران غیرحکومتی درگیرند. در دعوای رژیم و حماس، حماس یک دولت به معنای کامل نیست ولی حمله‌اش همه منطقه را دگرگون کرده است. سازمان‌های بین‌المللی درگیرند. تمام قدرت‌های بزرگ درگیرند. تمام جوامع مدنی درگیر هستند و این تعدد خیلی قابل توجه است. یعنی هیچ نوعی از کنشگر نمی‌بینید که در این قضیه درگیر نباشد. این به نظر من، از نظر دانشجوی روابط بین‌الملل بسیار شگفت‌انگیز است. الزاما منظور از کنشگر، جانبداری از فلسطینی‌ها نیست. تعلق کنشگران با همدیگر متفاوت است. یعنی میزان تعلق و چگالی حمایت از این جناح یا آن جناح متفاوت است و این تفاوت خیلی مهم است. اینجاست که رژیم صهیونیستی و ایران متهم می‌شوند. یعنی در منطقه هیچ دو موجود سیاسی مثل دولت ایران و رژیم درگیر نیستند. ولی منحصر به اینها نیست. در هیچ بحران منطقه‌ای به این اندازه آمریکا درگیر نبوده که در این قضیه درگیر است. رژیم دنبال این بود که منازعه را از منازعه خودش با فلسطینی‌ها، به یک منازعه جامع تبدیل کند. ایالات متحده را با ایران درگیر کند که در این قسمت از پروژه‌اش، که یک پروژه پایدار بین محافل صهیونیستی در ۳۰ سال گذشته است، موفق نشده. یک اسرائیلی چپ از سال ۱۹۹۴ مواردی را با نوشته‌های عبری و برگرفته از نوشته‌های عبری منتشر کرد که آن زمان جنگ سرد در حال پایان بود و نقطه انتقادی نسبت به رژیم صهیونیستی وجود داشت. این مطالعات را در انجمن مطالعات خاورمیانه آمریکا می‌فروخت. یکی از آن مطالعات، بحث ایران و اسرائیل و عراق بود. بحث اسرائیل این بود که دو دشمن اسرائیل در استراتژی اسرائیل که توان نظامی و استراتژی دارند؛ یکی عراق و دیگری ایران است. اسرائیل باید با درگیر کردن آمریکا با این دو کشور، با بغداد و تهران برخورد کند و ظرفیت اسراتژیک شان را تخلیه کند. حالا در مورد عراق نمی‌خواهیم بگوییم هر اتفاقی که رخ داده، زیر سر اسرائیل بوده است. در عراق صدام حسین نقش خیلی مهم‌تری داشت. ولی نقش رژیم صهیونیستی همیشه مطرح است.

ب) در مورد کنش خصمانه و دوستانه؛ روابط بین‌الملل در رابطه با کنش‌های خصمانه و دوستانه است. ما چیزی که در ۷ ماه گذشته دیدیم، غلبه و برجستگی کنش خصمانه است. تمام بحثی که در مورد عملیات نظامی می‌شود حول همین مساله است که کنش‌های خصمانه چگونه است و به چه سبکی است؟ جالب است چیزی که ما در این حوزه می‌بینیم افزایش سطح و عمق این کنش‌هاست. یعنی حمله به کنسولگری حمله به سفارت ماست. افزایش سطح کنش‌های خصمانه را شاهدیم و واقعا جواب ایران به نظر من یکی از تصمیمات مهم تاریخی و نقطه عطفی در پاسخ‌های استراتژیک است. ولی در این راستا با پایداری کنش‌های خصمانه در آینده نزدیک مواجهیم.

ج) اما درباره جدال در مورد شکل دادن به محیط امنیت منطقه؛ این منطقه، منطقه مهندسی‌ناپذیر است. خیلی‌ها سعی کردند این منطقه را مهندسی کنند. دولت‌های مختلف و ایالات متحده با طرح‌هایی همچون طرح ابراهیم خواستند این کار را کنند. همه این طرح‌ها برای مهندسی این منطقه بوده است. ولی هیچ‌کدام از اینها به سرانجام نرسیده است. چرا؟ یک مساله خیلی مهم به نام مساله فلسطین وجود دارد. لذا در شکل‌گیری آینده خاورمیانه اولویت با حل مساله فلسطین است. نکته دیگری که در مورد این جدال و آینده منطقه است، مساله محوریت تنش ایران و رژیم صهیونیستی است. فی‌الواقع بالاتر از مساله و قضیه فلسطین است. اصطلاحی در ادبیات رژیم صهیونیستی و آمریکا وجود دارد که در بیانیه ماه جولای سال گذشته کاخ سفید هم موقعی که قبل از همه این قضایا بایدن به اسرائیل رفت دیده می‌شود. مساله واژه‌ای است که به آن برتری نظامی یا استراتژیک می‌گویند. اصطلاحی است که یعنی همیشه ایالات متحده دنبال این بوده که هر کمک نظامی که به کشورهای دوست خودش در منطقه می‌کند، حفظ برتری اسرائیل از نظر استراتژیک را در نظر بگیرد. اما اتفاقی که افتاده و چالشی که هست، این است که اسرائیل نمی‌تواند این برتری را حفظ کند و این مورد با چالش مواجه شده است.

### ناکارآمدی تئوری‌های بین‌الملل

این چیزی که در آینده متحول خواهد شد، فقط در بعد استراتژیک و سیاسی نیست. یک بعد کمتر توجه شده‌ای که وجود دارد، محیط روانی منطقه است. به نظرم محیط روانی منطقه بسیار حساس است. بحث اول هم این است که محیط روانی دیگری در منطقه به وجود آمده است. سرانجام نکته پایانی؛ اگر نگاه کنیم تمام نظریه‌هایی که در روابط بین‌الملل است به نحوی به ما کمک می‌کند که این سه پدیده، یعنی کنشگران، ماهیت کنش و محیط کنشگران را تحلیل کنیم. رئالیست‌ها می‌گویند قدرت. ما قدرت را در اینجا دیدیم و قدرت نظامی تنها نیست و این قدرت نظامی هم خیلی مهم است. قدرت روایی و روایتگری هم مهم است و اصلا همه جانبگی قدرت. برای رژیم صهیونیستی بسیار رئالیستی فکر می‌کند ولی در روایت بازنده است و نشان می‌دهد که صرفا نمی‌شود با قدرت پیش رفت. نکته دوم، نهادگرایان می‌گویند نهاد و دیپلماسی مهم است. دیپلماسی را هم در این مدت دیدیم. نمی‌توانیم بگوییم همه دیپلماسی‌ها به انتها رسیده. دیپلماسی در کنار همه منازعات بود اما نتوانست حداقل مساله، که جلوگیری از تداوم حملات صهیونیستی‌ها بود را انجام دهد. درمجموع چیزی که خیلی مهم و آینده‌ساز است، «سیاست هویتی» است. یعنی بحث‌های سازه‌انگاران که ما در رژیم صهیونیستی در دنیای عرب، در منطقه برجستگی هویت را خواهیم دید. خاورمیانه یا غرب آسیا با بحران غزه با ازدیاد کنشگران، برجستگی کنش خصمانه و سرانجام جدال در آینده، موضوعات مهمی برای دیپلماسی به وجود خواهد آورد.

---

## عبدالحسین صفایی

### عضو هیات‌علمی دانشگاه آزاد تهران

می‌خواهم راجع به ماهیت اقدام اسرائیل در حمله به سفارت ایران به این سوال پاسخ بدهم که آیا اقتضای پاسخ مشروع را دارد یا ندارد؟ زمزمه‌ها، سوال و جواب‌های مختلف و موضع‌گیری‌های متفاوتی مطرح می‌شود. برخی می‌گویند که اساسا این حمله رژیم، اقتضای دعوای مشروع را ندارد، چرا؟ چون حمله به خاک ایران نبوده است. اگر حق دفاع مشروعی هم وجود داشته باشد، این حق دفاع مشروع برای سوریه است، برای ایران نیست. نکته دومی که مطرح می‌کنند این است که به آستانه ماده ۵۱ منشور نرسیده است. نکته سوم که مطرح می‌کنند، می‌گویند اساسا ساختمان کنسولی جزء خاک نیست و مسائل و مباحث مختلفی مطرح می‌شود. نکته بعدی، می‌گویند آنجا جلسه نظامی‌ها بوده و اساسا استناد می‌کنند به برخی مواد و توضیحاتی راجع به این مسائل. من می‌خواهم به اینها پاسخ بدهم. اما پاسخ اینها را منطبق با قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل و از منظر دیگر ناظر به عملکرد رژیمی که این اقدام را انجام داده، خواهم داد. پس من از یک منظر از نظر منشور، قطعنامه‌های شورای امنیت و قطعنامه‌های تعریف تجاوز به این مطلب می‌پردازم که ماهیت عمل رژیم اسرائیل در زدن دفتر کنسولی ما چیست؟ حقوق بین‌الملل چه موضعی را اتخاذ می‌کند. ثانیا به این می‌پردازم که بر فرض که از منظر حقوق بین‌الملل این عمل وجاهت یا اقتضای مشروع را نداشته باشد، آن بازیگر بین‌المللی چگونه این قواعد و مقررات بین‌الملل را تفسیر کرده است؟

مستند ما در منشور سازمان ملل متحد هم بند ۴ ماده ۲ است و هم ماده ۵۱ منشور است. آنجا نمی‌گوید که به خاک یا سرزمین یک کشور حمله بشود فلذا ما زمانی که حقوق بین‌الملل عمومی را برای رشته حقوق بین‌الملل درس می‌دهیم می‌خواهیم اشخاص بین‌المللی را معرفی کنیم، می‌گوییم کشورها هستند؛ کشور دارای سه عنصر است: عنصر سرزمین، عنصر جمعیت و عنصر حاکمیت. پس اگر حاکمیت کشوری مورد خدشه قرار بگیرد کمتر از سرزمین و جمعیتش نیست. منشور در ماده ۵۱ می‌گوید اگر یکی از اعضای سازمان ملل متحد مورد حمله قرار بگیرد، نمی‌گوید تمامیت ارضی. در بند ۲ هم می‌گوید به تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و هر روشی که در مغایرت با اهداف سازمان ملل باشد؛ یعنی مغایر با صلح باشد. چگونه وقتی که طالبان اول در افغانستان مستقر شد به جهت عدم حاکمیت موثرش، وضعیت طالبان در سازمان ملل متحد معلق شد. پس ما نمی‌توانیم بگوییم که لزوما باید حمله به خاک بشود. خیلی جالب‌تر اینکه قطعنامه تعیین تجاوز در صدر ماده می‌گوید حمله تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت ۱- علیه حاکمیتش، ۲- تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی‌اش. پس اینکه اگر ما بگوییم اساسا اگر حمله‌ای به خاک یا سرزمین یک کشور صورت نگیرد، این حمله اقتضای مشروع را ندارد، به نظر من یک برداشت خیلی خارج از حاشیه حقوقی و حتی با تفسیر لفظی از حقوق، است.

نکته دوم خیلی جالب است. آیا حمله به سفارتخانه می‌تواند به عنوان اقدام تجاوزکارانه باشد؟ رفتم و دیدم قطعنامه ۶۶۷ شورای امنیت در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۰ دقیقا این مطلب را مورد توجه قرار می‌دهد و اعلام می‌کند که حمله عراق در کویت به سفارتخانه‌ها، یک اقدام تجاوزکارانه‌ای است که بنیان روابط بین‌الملل را که طبق منشور طراحی شده، مورد خدشه قرار می‌دهد. بعد در بند یک براساس فصل هفتم منشور تصمیم می‌گیرد. اگر منطق وجود داشته باشد دیگر ما نیاز به مواجهه نداریم. می‌گوییم منشور می‌گوید قطعنامه تجاوز به درستی اول حاکمیت را می‌آورد و سوما در همه اسناد بین‌المللی ارکان تشکیل‌دهنده کشور را سه تا می‌داند. اگر حاکمیت موثری نباشد، کشوری وجود ندارد. پس مبتنی بر منشور و قطعنامه شورای امنیت این حق برای ایران جایز است.

### اگر منشور حقوق بین‌الملل نبود چه؟

نکته دومی وجود دارد و آن این است که برفرض، منشوری نباشد. فرض می‌کنیم که حقوق بین‌الملل چنین اقدامی را برای ایران مهیا نمی‌کند. سوال آیا بازیگری که تفاسیر متفاوتی نسبت به قواعد بین‌الملل، به موضوعات بین‌المللی دارد، حداقل نباید با خودش همان‌گونه برخورد کنیم؟ در حقوق بین‌الملل قاعده‌ای دارد تحت عنوان «منع تناقض‌گویی» یک فرد نمی‌تواند در زمانی که می‌خواهد از یک قاعده استفاده کند، متوسل شود ولی زمانی که می‌خواهد علیه خودش اقدام شود قاعده را منکر شود. می‌خواهم چند مطلب عرض کنم. اولا یک حقوقدان برجسته‌ای که نقطه نظراتش به اصطلاح برای دفاع از اسرائیل تبیین شده، کتابی تحت عنوان «جنگ، دفاع مشروع و تجاوز» نوشته است. در بند ۵۶۷ این کتاب در صفحه ۲۱۵ تحت عنوان حمله به یک کشور ثالث، می‌گوید اگر کشور الف به کشور ب حمله کند و در این حمله‌ای که به کشور ب می‌شود سفارتخانه یا کنسولی سفارت ج را بزند، این حمله مسلحانه علیه کشور ج است و کشور ج حق پاسخ دارد. او این را نوشت چون حملاتی در سفارت آمریکا و اسرائیل در جاهای مختلف شده بود و او می‌خواست اقدام پاسخی آنها را توجیه کند. آنهایی که آمدند ماده ۵۱ را تفسیر کردند گفتند دفاع مشروع فقط دفاع مشروع، پیشگیرانه هم هست. بعدا گفتند پیشدستانه هم هست و بعد از شهادت شهید سلیمانی بحث دفاع مشروع مبتنی بر تجمیع رویدادها را مطرح کردند. خیلی جالب است. می‌بینید؟ دو حقوقدان آلمانی به حمایت از اقدام آمریکا در ترور شهید سلیمانی اعلام کردند که این اقدام درست بود. چرا؟ چون آمریکا بر مبنای تجمیع رویدادها این کار را انجام داده است. سی‌ان‌ان، پمپئو را محاکمه کرد که این دفاع مشروع کجاست؟ گفت به ما اعتماد کنید و جواب دادند که ما دیگر به شما اعتماد نمی‌کنیم. شما در عراق ما را فریب دادید. پنج روز بعد از ادعایی که کردند کاربرگی را به شورای امنیت دادند که ما مبتنی بر تجمیع رویدادها به علت محاصره سفارت آمریکا توسط نیروهای تحت کنترل ایران، سردار سلیمانی را زدیم و حق دفاع مشروع داشتیم. بنابراین ما وقتی یک قاعده را می‌خواهیم بررسی کنیم باید با بازیگری که خودش تفسیر خاصی دارد، به همان روش خودش برخورد کنیم. خیلی خلاصه بگوییم، پس اقدام ایران و اقتضائاتی که دارد نامشروع نیست.

### کار ایران بازدارندگی است، انتقام نیست

یک تحول در نگاه ما صورت گرفت. ما خیال می‌کنیم تناسب یعنی شما یک سیلی زدید و ما هم باید یک سیلی بزنیم. در اینجا هفت تا از فرماندهان ایران مورد هدف قرار گرفتند. در حملات دیگر هم چندین ایرانی مورد هدف قرار گرفته بودند. پس در حقوق بین‌الملل اعتقاد من این است که تناسب در دفاع مشروع آنچه ضرورت دارد و صدر جدول دفاع مشروع است، بازدارندگی است. طی سه تا چهار ماه هر روز در خبرها می‌شنیدیم که اسرائیل امروز اینجا را زد، چند تا ایرانی به شهادت رسیدند. فردا جای دیگری را زد، سید رضی را به شهادت رساندند و رسیدیم به کنسولی. پس نگاه کنید، یک جریان ادامه‌داری است که آستانه ماده ۵۱ دقیقا در آن گنجانده شده است. اینجا کاری که باید جمهوری اسلامی انجام دهد، بازدارندگی است؛ انتقام نیست. اسرائیل آماده جنگ تمام‌عیار است اما هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد که به این سطح از درگیری‌ها برسد. بعد از سیاست بن‌گورین یک منطق کلی دارند و می‌گویند که جنگ نباید به سرزمین اسرائیل برسد. اینها آمدند این را به سرزمین رساندند. لذا ایران ترتیبات را رعایت کرد. وزارت امور خارجه ایران به شورای امنیت اعلام کرد که انجام می‌دهیم. وظیفه شماست که محاکمه، مجازات و محکوم کنید یا اگر نکردید من یک حق برای خودم جاری می‌کنم. مقر غیرنظامی را نمی‌توانم بزنم. آنچه وجود دارد دو مقر است؛ آن هم مقرهایی است که از آنجا موشک زدید و امنیت ما را مورد تهدید قرار داده‌اید.

---

## سیدرضا موسوی‌نیا

### عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی

یکی از چیزهایی که همواره همراه من است اینکه بعد از اینکه از این دنیا رفتم، گذر کردم و از موانع عبور کردم، بروم و سرنوشت برخی را ببینم. امروز داشتم فکر می‌کردم که اگر در آن دنیا دیداری میان نظامیان صد سال پیش و نظامیان الان صورت بگیرد آنها چه چیزهایی به هم خواهند گفت و چه فخری به هم خواهند فروخت؟ خیلی به هم فخر می‌فروشند اما یکی از فخرهایی که احتمالا قدیمی‌ها به نظامیان امروز خواهند فروخت این است که ما در گذشته می‌جنگیدیم و سر می‌آوردیم. سرزمین‌هایی را فتح می‌کردیم و اینها نشانه پیروزی بود. ماه‌ها و سال‌ها می‌جنگیدیم و یکی دو روز هم می‌آمدیم و روایت می‌کردیم و کاتب روایت‌ها را می‌نوشت. الان شما یک ساعت می‌جنگید مثلا یک ترقه‌ای می‌زنید یا در بیابانی از پیش اطلاع می‌دهید، موشک می‌زنید، بمبی می‌اندازید و بعد می‌نشینید ۷۰ روز آن را روایت می‌کنید. پس این جنگ روایت‌هاست. شاید یکی از دلایلی که نظامیان جدید طوری می‌جنگند که کمترین کشته را بگیرند همین خجالت زدگی است که آن دنیا با این جنگ جویان کلاسیک مواجه نشوند. به من گفتند از منظر آینده‌پژوهی به منازعه ایران و اسرائیل بپردازم. من سه تا مفروض در بحثم دارم. البته این مفروضات من امتناع در واقعیت هم دارد اما از آن می‌گذریم. مفروض اول من این است که سال‌هاست میان ایران و اسرائیل یک جنگ ترکیبی برقرار است که بنا به اقتضائات گاهی نیمه‌فعال می‌شود اما اکثرا فعال بوده است. جنگ ترکیبی که به تعبیر ایمانوئل کوهن در کتاب «سیمای جنگ در چشم‌انداز آینده» جنگ در مناطق خاکستری، شامل جنگ نیابتی است. جنگ رسانه‌ای، روانی، اطلاعاتی، سایبری و اقتصادی است؛ که در این شش مولفه ایران در جنگ نیابتی مزیت نسبی دارد و در آن پنج مولفه دیگر اسرائیل مزیت نسبی دارد، یعنی هم در جنگ سایبری، روانی، رسانه‌ای، اطلاعاتی و جنگ اقتصادی که با کمک آمریکا می‌بینیم تحریم‌ها چه به سر زندگی ما آورده است. مفروض دوم من این است که در زمانه آشوب آنچنان که الان در آن قرار داریم پیش‌بینی اگر نگوییم غیرممکن، خیلی سخت است. به دلیل اینکه آنچنان در هر ساعت رویدادهای جدید و عدم قطعیت‌های زیادی وجود دارد که آینده‌پژوهان معتقدند که در زمانه آشوب باید به آینده‌های ممکن اندیشید و آنها را رصد کرد. سوم اینکه در زمانه آشوب الگوی تصمیم‌گیری کشورها هم یک چیزی مثل مدل سایبرنتیک است. یعنی اساسا استراتژی در زمانه آشوب معنا ندارد، شما تصمیمی می‌گیرید یا کنش کوچکی انجام می‌دهید و منتظر بازخورد آن می‌شوید، بعد با توجه به بازخوردی که گرفتید تصمیم جدید و کنش جدید، پله به پله بعد برمی‌گردید به عقب می‌بینید که تصمیمات سرجمع تصمیمات عقلایی بوده است. این سه مفروض من بوده که بر وضعیت ایران و اسرائیل در شرایط موجود حاکم است. بر این اساس اگر ما بخواهیم آینده بسیار نزدیک حتی یک هفته آینده را رصد کنیم این قابل پیش‌بینی نیست، بلکه نیازمند رصد دقیق انگیزه‌های ایران و اسرائیل، اهداف ایران و اسرائیل، علائمی که ظاهر می‌شود و پدیده‌های جدیدی که شکل می‌گیرد، هستیم. با رصد این مولفه‌هاست که می‌توانیم آینده بسیار نزدیک و جهت روندها را تشخیص دهیم. این انگیزه‌ها و این علائم چیست؟ این علائم را می‌خواهم بشمارم و بگویم اگر بخواهیم راجع به آینده تصمیم بگیریم و آینده نزدیک را پیش‌بینی کنیم، روند رویدادها به چه سمتی خواهد بود؟ این پازل‌ها را باید دائما رصد کنیم و از کنار هم قرار دادن اینها به نتایجی برسیم. یک روایتی از آن چیزی که بین ایران و اسرائیل اتفاق افتاد ارائه دهیم. بعد از اینکه اسرائیل وارد یک جنگ فرسایشی در غزه شد و از یک طرف جبهه مقاومت هم در یمن و به‌طور محدود در جنوب لبنان فعال شد، اسرائیل تلاش کرد انگیزه‌ای را که در گذشته داشت و الان بیشتر شده یعنی گسترش جنگ را عملیاتی کند و آمریکا را وارد میدان کند، به همین دلیل نیز هم شدت حملاتش را از مقطعی به حزب‌الله زیاد کرد و هم اینکه به کنسولگری ایران حمله کرد.

### پاسخ ایران عقلانی بود

پاسخ ایران چه بود؟ به نظر من پاسخ ایران نه به واسطه اینکه ما ایرانی هستیم، واقعا به عنوان یک تحلیلگر بی‌طرف پاسخ همراه با عقلانیت و دوراندیشی بود. چرا؟ ایران در شرایط فعلی از مواجهه مستقیم با اسرائیل پرهیز می‌کند. چرا پرهیز می‌کند؟ و اگر ایران به‌گونه‌ای حمله می‌کرد که تلفات می‌گرفت و اسرائیل به ایران حمله می‌کرد، بعد چه شرایطی اتفاق می‌افتد؟ ایران از جنگ پرهیز می‌کند. به دلیل اینکه ۱- اگر ایران وارد جنگ مستقیم با اسرائیل شود، این به معنای شکست قطعی ایران در جنگ ترکیبی است. به دلیل اینکه شاید در کوتاه‌مدت ما بتوانیم از متحدان خودمان استفاده کنیم، اما در جنگ مستقیم و در بلندمدت متحدان خودمان به تدریج مانند دومینو، دانه‌دانه از دست می‌روند. از آن طرف فرصت برای اسرائیل پیش می‌آید که بر ۵ مولفه روانی، سایبری، رسانه‌ای، اطلاعاتی و اقتصادی هم باز در این جنگ مستقیم بیفزاید. ۲- دلیل دوم این است که در جنگ رو در رو احتمال اینکه اسرائیل تاسیسات هسته‌ای ایران را منهدم کند، بسیار بالاست. ۳- امکان استفاده اسرائیل از سلاح کشتار جمعی است. ما با مجموعه و رژیمی مواجه هستیم که سی و چند هزار زن و بچه را کشته و هیچ ابایی ندارد. من در تز دکتری‌ام به این موضوع پرداختم که یکی از انگیزه‌ها یا مهم‌ترین انگیزه ایران برای پذیرش قطعنامه نگرانی مسئولان ما از حمله شیمیایی صدام به شهرهای بزرگ بود. کسی که حلبچه را بمباران کرده بود، توانایی این را داشت که با تبریز و تهران هم این کار را کند. قطعا ما این کار را نمی‌کردیم و نمی‌توانستیم کنیم. فلذا شما وقتی با کشور اتمی وارد منازعه می‌شوید که چنین خصلت‌هایی دارد، حتی یک درصد احتمال اینکه طرف مقابل از سلاح کشتار جمعی استفاده کند، ملاحظاتی را به تصمیم‌گیری کشور وارد می‌کند. ۴- چهارمین دلیلی که ایران وارد جنگ نمی‌شود، مداخله آمریکا، مداخله اروپا و مداخله کشورهای عربی است. دیدیم کشوری که کمک اطلاعاتی کرد، کشوری که عمدا وارد میدان شد، البته از عبدالله کراواتی با پدر و پدر جدش و ژنی که به ارث برده برمی‌آمد این کار، اما عملا این کینه‌های انباشته شده اعراب همین حالا هم به خط شد و می‌تواند در آینده هم به خط شود. ۵- فعال کردن بحران‌های داخلی در ایران. ۶- اگر نتیجه جنگ با اسرائیل با شکست ایران مواجه شود چیزی به جز تجزیه ایران در سطح منطقه رضایت نخواهند داد و این از تبعات این شکست خواهد بود. اگر این جنگ مستقیم با پیروزی ایران و استیصال طرف مقابل به پایان برسد، با خرابی‌های گسترده در ایران همراه بود.

### عملیات ایران، همه عناصر بازدارندگی را داشت

آنچه ایران انجام داد، عینا الگوی عین‌الاسد بود. کاری که ایران کرد دقیقا ۵ عنصر بازدارندگی را در بر داشت و عینا عملیاتی بازدارنده بود. نتایج حمله ایران، یکی فروپاشی هیمنه اسرائیل بود. از ۱۹۴۸ تا حالا اولین کشور بود که حمله کرده و تا به امروز پاسخ نگرفته است. البته صدام هم حمله کرد ولی آمریکایی‌ها پاسخش را دادند. دوم اینکه به ایران جرأت مقابله داده و سوم قدرت نرم ایران را افزایش داده است. البته اقدام ایران مضراتی را هم داشته و طبیعی است. یکی اینکه فشار دولت‌ها را از اسرائیل درخصوص مساله غزه برداشته است. باعث تقویت ائتلاف اسرائیل با کشورهای غربی و عربی شده و سوم تحریم‌هایی را پیش روی ایران قرار داده است.

### اسرائیل هنوز هم انگیزه پاسخ‌دهی را دارد

اسرائیل برای پاسخ دادن به ایران انگیزه‌هایی داشت و دارد، اما موانعی در این جنگ وجود دارد. این موانع برای اسرائیل کدامند؟ ۱- با جنگ ایران سه جبهه را در برابر خودش ایجاد می‌کند. یعنی حزب‌الله، ایران و غزه، ۲- اسرائیلی‌ها از حزب‌الله به مراتب بیشتر از ایران می‌ترسند. به دلیل اینکه حزب‌الله توان ضربه زدن بالا به اسرائیل را دارد و انگیزه‌های بیشتری هم دارد، چه بسا مهارت بیشتری هم داشته باشد، ۳- پیام استراتژیکی که در عملیات از ایران دریافت کردند، ۴- موشک‌های خاصی که ایران دارد و استفاده نکرده است، ۵- هشدار بایدن مبنی بر اینکه با اسرائیل همراه نیست، ۶- امکان تسریع پروژه دو دولتی، ۷- تعویق انداختن تحریم‌ها، ۸- احتمال وحدت ایرانی‌ها در داخل کشور، ۹- همراهی افکار عمومی در جهان عرب، ۱۰- فعال شدن همه گروه‌های مقاومت، ۱۱- اختلافی که میان ارتش اسرائیل و نتانیاهو وجود دارد، ۱۲- امکان فعال شدن روسیه، ۱۳- امکان رفتن ایران به سمت بمب از نگاه آنها و ۱۴- تضعیف ائتلاف ضد ایرانی. آن چیزی که روز جمعه اسرائیل انجام داد به نظر من در چهارچوب استراتژی جنگ روانی و تداوم جنگ متقارن قابل فهم است. اسرائیلی‌ها ۱۰ بهره‌برداری از عملیات روز جمعه می‌خواهند داشته باشند. ۱- سایه جنگ را بالاسر ایران نگه دارند، ۲- فشار مضاعف اقتصادی و اجتماعی به ایران وارد کنند. ۳- اخلال در افزایش قدرت نرم ایران ایجاد شود، ۴- حفظ ائتلاف ضدایرانی، ۵- توجیه حملات آتی به رفح، ۶- توجیه حملات آتی اسرائیل به سایر ارکان جبهه مقاومت از جمله حزب‌الله، ۷- چالش در موضوع دو دولتی برای بایدن یعنی با بایدن چانه‌زنی کنند برای اینکه موضوع دو دولتی را مطرح نکند، ۸- مانور جدید و ایجاد فضای جدید حمایتی برای نتانیاهو در داخل اسرائیل، ۹- ایران‌هراسی و ۱۰- احیای یک عادی‌سازی با اعراب که متوقف شده بود. بنابراین من اگر بخواهم به آینده خیلی نزدیک نگاه کنم، به نظر من باید با کنار هم قرار دادن این انگیزه‌ها، این اهداف اعلانی و انگیزه‌های پنهان و علائمی که وجود دارد و رصد روزانه اینها جهت روندها را پیش‌بینی کنیم. فی‌الحال در شرایط فعلی ایران تمام تلاشش را می‌کند که وارد جنگ نشود و اسرائیل تلاشش را می‌کند تا این احتمال جنگ گسترده با ایران را حفظ کند.

ادامه از صفحه ۸